

چند نکته درباره زبان خوارزمی

نوشته: دکتر احسان یارشاطر

مجله دانشکده ادبیات تهران

سال اول - دی ۱۳۳۲ - شماره ۲



گردآوری نسخه (pdf): حمیدرضا میرزاخانی

چند نکته درباره

زبان خوارزمی

ایلم : دکتر احسان یارشاطر
دانشیار زبان اوستایی و پارسی باستان

آگاهی ما از زبان خوارزمی که بتازگی آثاری از آن بدست آمده از ما آخذ ذیل است:

ماخذ زبان خوارزمی

۱- نسخی ازدو کتاب فقهی عربی که برای استفاده مردم خوارزم تألیف شده و در هر یک آمده ای عبارات خوارزمی برای نمودن امثلة محلی و راهنمایی مردم خوارزمی زبان آمده^۱. این دو کتاب عبارتند از «یتیمه الدهر فی فتاوی اهل العصر» تألیف محمود بن محمود علاء الدین عبدالرحیم الترجمانی الملکی الخوارزمی، متوفی در ۶۴۵^۲، و «قنیة المنیة» تألیف المختار الزاهدی، متوفی در ۶۵۸^۳. همچنین رساله ای که شامل ترجمه لغات خوارزمی قنیة المنیة است بنام «رسالة الالفاظ الخوارزمية التي فی قنیة المبسوط» تألیف کمال الدین العمادی الجرجانی (معاصر ابن بطوطه، قرن هشتم). نسخ این کتب همه جدیداً یافت شده و در ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی موجود است.

۲- ترجمه خوارزمی «مقدمة الادب» زمخشری که مهمترین و جامع ترین منبع برای تحقیق زبان خوارزمی است. مقدمة الادب را که نوعی قاموس عربی است زمخشری برای آسان کردن کار مردم فارسی زبان و خوارزمی زبان و ترك زبان در تحصیل عربی باسه

۱- برای اطلاع بیشتر از آثار باز یافته زبان خوارزمی و مؤلفین آنها و شرح نسخ و چگونگی کشف آنها میتوان بیادداشت نگارنده در شماره دی ماه ۱۳۳۱ مجله مهر رجوع نمود
۲- جملات خوارزمی یتیمه الدهر را Z.V.Togan در
Hwarezmische Satze in einem arabischen Fiqh-Werke
(جلد سوم، Islamika، ۱۹۲۷، صفحات ۱۹۵ و بعد) بدون اعراب و توضیح طبع کرده است.

۳- رجوع شود به
Z.V.Togan در ZDMG، سال ۱۹۳۶، صفحات ۲۷-۳۵ از گزارشها. همچنین
رجوع شود به مقاله S.L.Volin در S.L.Volin در Zabiski instuta Vostokovedanya، جلد هفتم، ۱۹۳۹

ترجمه فارسی و خوارزمی و ترکی تألیف نمود. نسخه خوارزمی در سال ۱۹۴۸ در ترکیه کشف شد و چاپ عکسی آن بتازگی انتشار یافت.^۱

۳- کلمات پراکنده‌ای که در بعضی کتب تاریخی و جغرافیایی و غیر آنها آمده.^۲ مهمترین این کتب آثار الباقیه بیرونی و رحله ابن فضلان است. بیرونی اسامی روزها و ماهها و جشنها و منازل قمر را بزبان خوارزمی در ضمن توضیح گاه شماری در خوارزم یاد می‌کند.^۳

زبان خوارزمی که در این آثار دیده میشود زبانی است که پس از اسلام در خوارزم بآن سخن میگفته‌اند.

از «رسالة الالفاظ الخوارزمية» که در قرن هشتم برای توضیح لغات و عبارات خوارزمی «فیه المنیة» تألیف شده چنین بر می‌آید که در حدود قرن هشتم زبان خوارزمی رو بفراموشی میرفتد و فهم آن محتاج توضیح بوده است. اما از عبارت تاریخ بیهقی درباره یعقوب جندی-غیر ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه بدر بار محمود غزنوی که: «رقعتی نبشت بزبان خوارزمی بخوارزمشاه»^۴ آشکار است که زبان خوارزمی در قرن پنجم هجری هنوز معمول بوده و غلبه کامل فارسی و ترکی پس از آن روی داده است. از زبان باستانی خوارزم نیز آثار در نتیجه کاوشهایی که در خود خوارزم توسط هیئت اکتشافی شوروی بر پرستی تولستو P. S. Tolstov انجام شده (سالهای ۴۹-۱۹۳۷) بدست آمده، ولی چون خواندن این آثار هنوز میسر نشده اطلاع ما از زبان قدیمتر خوارزم منحصر بدنتایجی است که از زبان اخیر خوارزم میتوان بدست آورد.

خط سکه های شاهان قدیم خوارزم و آثار دیگری که توسط تولستو کشف شده، مانند خط پهلوی و خط سغدی و غالب خطهایی که در آسیای مرکزی و غربی پیش از اسلام برای نوشتن

خط
خوارزمی

۱- چاپ عکسی تحت عنوان Horezmce Tercümeli Muqaddimat al Adab توسط Z. V. Togan (اسلامبول، ۱۹۵۱)

۲- S. L. Volin عده ای از این کلمات پراکنده را ذکر میکند، مقاله سابق الذکر.

۳- چاپ زاخانوف (۱۸۸۷) صفحات ۴۷ و ۷۰ و ۴۱-۲۳۵

۴- چاپ دکتر فیاض و دکتر غنی، صفحه ۶۷۱

بکار برفته، از خط آرامی گرفته شده، ولی کشف الفبای آن هنوز امکان نیافته. خطی که در آثار بعد از اسلام بکار رفته همان خط عربی است، ولی چون الفبای تازی برای ادای اصوات خوارزمی کافی نبوده خوارزمیان بعضی تصرفات در آن کرده‌اند. از این جمله افزودن دو حرف تازه است: یکی جیم با سه نقطه بالای آن و دیگری فاء با سه نقطه بالای آن. اولی برای نشان دادن صدائی است که با احتمال قوی «ts» تلفظ می‌شده (مانند z آلمانی). عین این تلفظ در زبان آستی قفقاز که با خوارزمی رابطه نزدیک دارد، و همچنین در زبان پشتو، زبان محلی افغانستان، وجود دارد^۱.

در پشتو صدای «ts» با همین حرف نموده می‌شود و از اینجا می‌توان دانست که اختیار «ح» برای «ts» منحصر بخوارزمی نبوده است.

این حرف از لحاظ اشتقاق به «ت» و «چ» زبانهای قدیم آریائی بر میگردد، چنانکه در کلمات «مرح» = مرد (در فارسی باستان: martiya؛ اوستائی: masya؛ سانسکریت: mārtya = فانی) و «پنجاس» = پنجاه (اوستائی: panasatəm؛ سانسکریت: pañcaśat) دیده می‌شود.

«و» برای نمودن تلفظ مصوت «ف» است که برابر با و او فارسی باشد (V در فرانسه و W در آلمانی)^۲.

از این گذشته در نوشتن خوارزمی معمول بوده که در زیر بعضی حروف بی نقطه مانند دال و راء و سین و طاء و صاد نقطه می‌گذاشته‌اند تا تمیز آنها از صورت نقطه دار این حروف آسان باشد. این شیوه در بعضی از نسخ آثار بیرونی نیز، که خود اهل خوارزم بوده، دیده می‌شود. اما در عمل غالباً کلمات خوارزمی یا بی نقطه‌اند یا نقطه گذاری ناقص دارند. از این رو در تشخیص حروف دشواری فوق العاده پیش می‌آید.

۱- رجوع شود به Die Sprache der Osseten تألیف W. Miller در Grund. der Iran. Philol. I، پاراگراف ۲۸. قواعد اشتقاق این حرف در زبان آستی در زبان خوارزمی نیز تقریباً صادق است.

۲- Fricative labio-dentale sonore

نکته دیگری که خواندن کلمات خوارزمی را دشوار می‌کند نبودن اعراب است. عده‌ای از جملات فقهی (بخصوص آیهائی که در قنیه‌المنیة آمده است) زیر و زیر دارند، ولی ترجمه خوارزمی مقدمه‌الادب بکلی فاقد زیر و زیر است. سه حرف الف و واو و یاء برای نمودن حرکات کشیده بکار می‌رود، ولی این قانون عمومیت ندارد، و هم اینها گاه حرکات کوتاه یعنی زیر و زیر و پیش را نشان می‌دهند، چنانکه در مقدمه‌الادب «جملک» و «جوملک» و «جوملیک» سه صورت از کلمه واحدند.

این تنوع و نوسان در بکار بردن الف و واو و یاء اشکال تازه‌ای در خواندن کلمات خوارزمی پدید می‌آورد.

از سایر جهات خط خوارزمی شبیه خط فارسی است، جز آنکه تمیز میان کاف و گاف در آثار فعلی از روی خط ممکن نیست.

زبان خوارزمی در ردیف سفدی و ختنی و ^۱ استی و پشتو و بختی

رابطه خوارزمی با سایر زبانهای ایرانی

از لهجه‌های ایرانی فلات پامیر بدسته شرقی زبانهای ایرانی متعلق است و از این میان بخصوص بسفدی و استی نزدیک است. «استی» زبان گروهی از مردم قفقاز است که زبانشان از زبان

سکاها سرچشمه گرفته که اصلاً در مشرق دریای خزر سکنی داشته‌اند و بعداً بشمال و مغرب آن کوچ کرده‌اند. سکاها در اصل با خوارزمیان همسایه بوده‌اند و طبیعی است که میان زبان این دو قوم رابطه قوی موجود باشد.

اما خوارزمی بسفدی از زبانهای دیگر نزدیکتر است و هر دو زبان در بسیاری از تحولات حرفی و قواعد زبان و کلمات بایکدیگر شریکند. این نزدیکی را میتوان از مقایسه اعداد این دو زبان با آسانی دریافت ^۱:

- ۱- اعداد سفدی مانند سایر کلمات سفدی املاهای مختلف دارد. در نقل اعداد از املاهای مختلف سفدی بودائی و سفدی مانوی و سفدی مسیحی آنها را اختیار کرده‌ام که بنلفظ کلمه نزدیک‌ترند. صورت ساده اعداد اوستانی و سانسکریت برای توجه بنحول آنها افزوده شده است. در اعداد سانسکریت $h = ش$ و $c = چ$ و $z = ز$ نوعی شین است. در اعداد اوستانی $h = ش$ و $c = چ$ و $z = ث$ است.

فارسی	خوارزمی	سغدی	اوستائی	سانکریت
یک	ایو	ayw	acva-	(eka اک)
دو	اذو	aw	dva-	dva- دو
سه	شی	ry (۱)	tri-	tri- تری
چهار	حمار	ctpr	Cathwar- چتور	catur- چتور
پنج	پنج	pnc	panca	panca پنج
شش	اخ	xwsxw	xsvas	sas شش
هفت	اود	pt	hapta	sapta سبت
هشت	اشت	st	asta	asta اشت
نه	شاذ (۲)	nw	nava	nava نو
ده	دس (دیس) دس (۲)	s	dasa	daça دش

البته باید توجه داشت که نزدیکی این زبانها باندازه نزدیکی ده عدد اول نیست. اعداد معمولاً کمتر دچار تغییر میشوند و از اینرو شباهت آنها محفوظتر می ماند. از این گذشته درباره تلفظ دقیق اعداد سغدی و خوارزمی نمیتوان کاملاً اطمینان داشت. مسلماً اختلاف آنها در تلفظ بیش از آن بوده است که از صورت مکتوب آنها پیداست.

در زبان خوارزمی نیز مانند سغدی وسایر زبانهای گروه شرقی ضمیر اول شخص فاعلی محفوظ مانده است. باین توضیح که در زبانهای قدیمی مانند اوستائی و سانکریت

۱- در ry که «شی» خوانده میشود «r» املای تاریخی است. در دوره ای که آثار سغدی موجود تألیف شده r شین خوانده میشده.

۲- مبنای این لفظ برای نگارنده روشن نیست.

۳- برای املاهای مختلف اعداد سغدی رجوع شود به:

A Grammar of Manichean-Sogdian

تألیف I. Gerschewitsch، پاراگراف ۱۳۱۷ و بعد از به:

Essai de grammaire sogdienne تألیف E-Benveniste صفحه ۳۷.

ضمائر در حالات مختلف صورتهای مختلف دارند، ولی در زبانهای میانه و جدید خیلی از آن صورتهای از میان رفته و ساده شده و معمولاً یا دو ضمیر جانشین غالب صورتهای پیشین گردیده، چنانکه در فارسی «من» را میتوان در عباراتی مانند «من رفتم» و «من گفتم» و «از من گرفت» و «مرا (من را) دید» و «در من نگرست» و «ای من بیچاره» و «بامن آمد» و «کتاب من» بکار برد. در زبانهای اصلی زبانهای ایرانی و هندی بوده برای «من» در هر يك از این موارد صورت متفاوتی بکار میرفته. ضمائر ربط و اشاره نیز همین توسعه را داشته‌اند. در زبان فارسی «من»، که در اصل ضمیر اضافی یا ملکی است، جانشین صورتهای دیگر شده. غالباً ضمیر ملکی بر سایر ضمائر در خیلی از زبانهای دیگر هم نظیر دارد^۱.

غلبه یافتن این ضمیر در زبان فارسی نتیجه ساختمان مخصوصی است که در زبان پهلوی رائج گردید: در پهلوی بجای آنکه مثلاً گفته شود «من گفتم که بیاید» گفته میشود «گفته من آنکه بیاید»^۲. در اینگونه جمله بندی «من» حتماً ضمیر ملکی است، ولی کم کم معنی دقیق آن فراموش شد، و «گفته» (در پهلوی: گفت، بدون هاء) که حتماً صفت است بتدریج معنی «فعل» پیدا کرد و اساس بنای فعلهای زمان گذشته در فارسی شده. در زبانهای دسته شرقی با آنکه نظیر این ساختمان وجود دارد، و در نتیجه ضمیر ملکی اهمیت فوق العاده یافت، ضمیر فاعلی اول شخص مفرد نیز باقی مانده. این ضمیر در اوستایی azəm و در فارسی باستان adam و در سانسکریت aham است که همه به neghom هند و اروپائی بر میگردد. مقایسه شود با ego دلاتینی و Ego در یونانی). در زبانهای جدیدتر ایرانی این ضمیر بصورتهای مختلف در آمده، چنانکه در پارسی

۱ - رجوع شود به E. Benveniste، اثر سابق الذکر، مقدمه.

۲ - این نوع ترکیب جمله را در فارسی باستان هم میتوان یافت. مثلاً: ima tiya manā kartam = این است کرده من، یعنی اینست آنچه من کردم (کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۲۲، ستون دوم سطر ۲۷ و ۳۷ و جزاینها). manū ضمیر ملکی است. ساختمان فعل ماضی در زبان فارسی و پهلوی باین نوع ترکیب بر میگردد. رجوع شود به Grund. der iran. Philol. تألیف C. Salemann صفحه ۲۹۵ و Neupersische Schriftsprache در همان کتاب، پاراگراف ۸۸

az و در سغدی azu و در یغنی az و در خوارزمی «ناز» و در وخی 7u و در سریقلی 7u و در ختنی aybu (که azu خوانده میشود) است.

ولی شاید مهمترین وجه تشابه خوارزمی و سغدی در بنای افعال است. فعلهای این هر دو زبان مانند زبان فارسی از دو ماده بنا میشوند: یکی ماده فعل حاضر (thème Présent) و دیگری ماده صفت مفعولی (Participe Passé Passive) (مانند کرده و گفته و شنیده). در زبان فارسی همه افعالی که برای زمان گذشته بکار میروند از ماده صفت مفعولی اند، و افعال حاضر از ماده حاضر سوم شخص زمان گذشته در فارسی، مانند گفت و رفت، اصلاً صفت مفعولی اند که بعداً معنی فعلی گرفته اند. گفته و رفت مصدر تهای ثانوی اند که از اضافه کردن پسوند aka- به صفت مفعولی حاصل شده اند. در زبان خوارزمی مانند سغدی و بخلاف فارسی و یهلوی و یارنی فعل مضارع نیز (ماضی ساده) از ریشه حاضر بنا میشود. اینگونه بنای ماضی صورت کاملاً جداگانه ای با فعال سغدی و خوارزمی می بخشد^۱.

در هر دو زبان برای فعل آینده لفظ «کام» را بصیغه های زمان حاضر اضافه می کنند (در فارسی خواستن که برای ساختن مستقبل بکار می رود و همان معنی «کام» را دارد. صرف میشود و فعل اصلی ثابت میماند، ولی در این دو زبان برعکس است). باز در هر دو زبان برای ساختن ماضی نقلی (نظیر رفته ام یا رفته بوده ام) از فعل معین «زاری» که بمعنی داشتن است کار گرفته میشود (در این مورد مانند فارسی فعل معین صرف میشود و فعل اصلی ثابت میماند).

۱- قاعده بنای ماضی از مضارع را اول بار هنینگ W. B. Henning در مقاله اساسی و بسیار مهم خود über die Sprache der Chwarezmier در ZDMG سال ۱۹۳۶ صفحه ۳۰-۳۴ از گزارشها، توجه داده است. فرایمن A. A. Freiman اصول آنرا در مقاله اول و دوم Khorezmiskiy yazyk (مسکو و لنین گراد، ۱۹۵۱) تکرار کرده است. مقاله آخر این کتاب، ناموقعی که فهرست جامعی از عبارات خوارزمی بطبع برسد، جامع ترین صورت چاپی این عبارات است، ولی بعضی از توضیحات فرایمن را درباره این عبارات باید بادیده احتیاط نگریست (قراست مقالات روسی این کتاب را مدیون مساعدت آقای لانگ دانشیار دانشگاه لندن هستم).